

فرایند شکل‌گیری سنه الوفود و پیامدهای آن

احمد رضایی نیا

دانشجوی دکتری تاریخ، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران
rezaeniya1352@gmail.com

دکتر مصطفی ناصری راد (نویسندهٔ مسؤل)

گروه تاریخ، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران D.mostafanaserirad@gmail.com

دکتر حسین قدمی

گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران D.ghadami91@gmail.com

دکتر بشری دلریش

گروه تاریخ، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران Bidelrish@03@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۲۰۰۸-۲۰۲۱) - سال ۱۶ شماره ۶۰ - صفحه ۱۱۶-۹۵

تاریخ دریافت: ۱۵/۰۹/۹۹ تاریخ پذیرش: ۱۲/۰۴/۱۴۰۰

چکیده

تبلیغ مستمر و دشوار اسلام در مکه از سوی پیامبر اسلام (ص)؛ هجرت آن حضرت به مدینه، جنگ‌های بدر، احد و احزاب، فتح مکه و پیکار با امپراطوری روم در قالب جنگ‌های موته و تبوک، به تدریج قبایل ساکن در دور و نزدیک شبه جزیره را به اتخاذ مواضع در خصوص اسلام سوق داد و هر کدام از آن‌ها را به نوعی متوجه قدرت اسلام ساخت. این فراز و فرودها و عوامل موجب گردید، تا قبایل گوناگون از جمله ثقیف، بنی تمیم، بنی اسد و سایر قبایل که تا یکصد قبیله نیز ذکر شده‌اند به منظور مصالحه و تفاهم با قدرت نوظهور اسلام به مدینه روانه شوند. این مقاله با عنوان، فرایند شکل‌گیری سنه الوفود و پیامدهای آن در صدد است تا به تشریح موارد ذیل بپردازد: الف) هر چند جریان شتابناک حضور سفرا از قبایل مختلف در مدینه؛ به پیامدهای سقوط مکه در سال هشتم هجری و لشکرکشی تبوک مربوط می‌شود، ولی مقدمات آن دست کم از سال پنجم هجری با آمدن سفرای بنی اسد رقم خورده بود. ب) در یک نگاه کلی اسلام‌پذیری قبایل مختلف از رهگذر حضور سفرا و بزرگانشان در مدینه، منافی نظیر به رسمیت شناختن بعضی مالکیت‌ها، تضمین امنیت این قبایل در مقابل قبایل متخاصم و همچنین تثبیت ریاست روسای این قبایل را در پی داشت.

واژگان کلیدی: پیامبر(ص) - وفود - فتح مکه - جنگ تبوک.

مقدمه

همواره در منابع اسلامی، سال نهم هجری را به دلیل کثرت حضور سفرا و روسای قبایل به منظور پذیرش اسلام و انعقاد پیمان نامه‌های صلح، عام الوفود می‌نامند. پیرامون علل وقوع این حادثه بزرگ نکات زیر را می‌توان ذکر کرد:

الف) مسلمان شدن دشمنان بزرگ اسلام مانند عمرو عاص و خالد بن ولید و حتی ابوسفیان قبل از سقوط مکه.

ب) لشکرکشی پرآوازه و حیرت انگیز سپاه اسلام به خطوط مرزی امپراطوری روم آن هم درحالی که روم در مصاف با امپراطوری ساسانی به پیروزی‌های چشمگیری دست یافته بود.

ج) مشاهده آشکار افول قدرت اشراف مکه بعد از جنگ‌های مختلف به ویژه جنگ خندق، سقوط مکه و پیراستن خانه خدا (کعبه) از تمام نمادهای بت پرستی.

د) خلق نیکو، مدارا و عدالت که در شخصیت پیامبر(ص) تجلی و تبلور جدی داشت.

هر چند تحقیقات بسیاری در خصوص سنه الوفود در مقالات ارزشمندی از قبیل فرازهایی از تاریخ اسلام و حوادث سال نهم هجری از جعفر سبحانی تبریزی، دولت شهر پیامبر(ص) از داود فیرحی، وفاق در جامعه دینی پیامبر(ص) از محمدباقر پورامینی و همچنین مقالات عربی وفود القبائل علی الرسول(ص) از حسن عبدالحمید جبر، الوفود والسفارات فی الجاهلیه و عصر الرسول(ص) از بنیه عاقل به بررسی مقوله وفود از جنبه‌هایی خاص پرداخته‌اند؛ اما در این مقاله سعی شده است، با رویکرد جامع نسبت به وفود جنبه های امنیتی، اقتصادی، اقطاع و معاهدات دو طرفه بین پیامبر(ص) و نمایندگان قبائل بررسی شده، علل اصلی شکل گیری وفود از سال پنجم هجری مورد بررسی قرار گیرد.

بحث

حضور هیات اعزامی ثقیف به مدینه اندکی بعد از سقوط مکه سرآغازی بر اعزام سفرای سایر قبایل به مدینه بوده است. هرچند قابل ذکر است که قصه آمدن وفدها فقط به سال نهم مربوط نمی‌شود (ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۴۹).

به گفته منابع حضور هیات‌های اعزامی ده‌ها قبیله بویژه در ماه رمضان سال نهم هجری بعد از واقعه تبوک به مثابه یک اتفاق بزرگ در تاریخ اسلام رقم می‌خورد؛ متاثر از این رویداد بزرگ فرآیند کلی حوادث شبه جزیره به سمت صلح و آرامش هدایت می‌شود.

اعراب تا آن روز نگران کار قریش بودند تا ببینند سرانجام کار آنها با رسول خدا (ص) به کجا می‌انجامد؛ زیرا قریش در میان عرب مقام سیادت معنوی و سیاسی داشتند و این بیشتر از آن جهت بود که آنها به عنوان متولیان کعبه و همچنین از اعقاب حضرت اسماعیل (ع) بودند و بزرگان عرب همگی به این مقام قریش معترف بودند. ولی پس از فتح مکه و انقیاد قریش از رسول خدا (ص)، اعراب دانستند که نیروی جنگ با رسول خدا (ص) را ندارند و فوج فوج از هر سو به اسلام گرویدند (همان، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۰).

پیش‌بینی این واقعه در قرآن کریم در قالب آیاتی در سوره مبارکه نصر بلافاصله بعد از فتح مکه چنین انعکاس یافته است:

«و هنگامی که فتح و یاری خدا فرا می‌رسد در آن روز مردم را بنگری که فوج فوج در دین خدا داخل شوند. در آن وقت به ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است».

از مهمترین عواملی که مشرکان مکه و قبایل عرب و قبایل اطراف به انسجام و اقتدار مسلمانان به منظور دفاع از ایمان و عقیده شان مواجه ساخت صلح حدیبیه در سال ششم هجرت بوده است. همراهی تعدادی از قبایل با پیامبر در لشکرکشی به مکه نیز نوید بخش پایان سیطره قریش در مکه بوده است. چنان‌که شکست قریش در جنگ احزاب هرچه بیشتر جایگاه و اعتبار آن‌ها را نزد قبایل متحد و همدل تضعیف ساخته بود. نتیجه‌ای که حاصل می‌شود سست شدن اتحاد قبائل با قریش است و این قبائل فاصله گرفتن تدریجی از رهبری مکه را آغاز می‌کنند و صرفاً به شکل صوری اتحادشان را حفظ می‌کنند. سیر چنین حوادثی موجب می‌گردد تا دلبستگی‌ها و همبستگی‌های قبایل دور و نزدیک مکه هر چه بیشتر با قریش به سمت سستی و ضعف سوق پیدا کند. لشکرکشی مویه

و تبوک به خطوط مرزی امپراطوری بزرگ روم هرچه بیشتر به قبایل اقتدار حکومت اسلامی مدینه را گوشزد می نماید و بر جریان شتابناک عقد پیمان های صلح و دوستی دامن می زند.

مقایسه آمار ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ نفری مسلمانان در صلح حدیبیه با تعداد مسلمانان در جریان فتح مکه در قالب یک سپاه ده هزار نفری به خوبی از فرآیند پیوستن قبایل در فاصله کمتر از سه سال تا فتح مکه را به خوبی نشان می دهد (ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۲۲).

وقتی به صورت دقیق اتفاقات سال وفود را بررسی می نماییم، مشاهده می شود که یکی از ریشه های اصلی آن در واقع همان پیمان ده ساله بین پیامبر (ص) و مشرکان مکه بوده است که در پی آن، شبه جزیره قدرت نوظهور اسلام را به رسمیت می شناسد و افول قدرت و سیادت قریش را به صورت ملموس درک و مؤلفه های قدرت پیامبر (ص) را می پذیرد.

لشگرکشی مشهور تبوک نیز به رغم شکست سپاه مدینه در مقابل سپاه روم موجب تقویت روحیه خودباوری و ایجاد ترس در دل دشمنان و پذیرش قدرت اسلامی مدینه از سوی قبایل گردید.

همچنین جنگ تبوک در کنار لشکرکشی ذات السلاسل در سال هشتم هجرت و قبل از فتح مکه هرچه بیشتر موجب آشنایی قبایل عرب ساکن در جنوب سرزمین شام به اسلام و اقتدار سپاه مدینه می شود. پس از جنگ ذات السلاسل فروه بن عمرو جذامی که حاکم دست نشانده رومیان بر عرب های معان یا عمان و سرزمین های اطراف آن از شام بود، اسلام آورد. او فرستاده ای به نام مسعود بن سعد را نزد رسول خدا (ص) فرستاد و اسلام خود را اعلام کرد (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۱۵).

قیصر روم پس از دستگیری فروه بن عمرو به او گفت: از دینت برگرد تا دوباره تو را حاکم کنم. فروه گفت: هرگز از دین محمد بر نمی گردم و تو خود نیک می دانی که عیسی (ع) به آمدن او بشارت داده است. ولی تو برای اینکه حکومت از دستت نرود او را تصدیق نمی کنی. قیصر روم پس از آنکه از بازگشت او مأیوس شد او را کشت و به دار آویخت (همان، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۱۵).

لشگرکشی به خطوط مرزی روم در ماه شعبان سال نهم هجری در منطقه تبوک صورت گرفت. پیامبر (ص) در مدت حضورش در تبوک سریه ها و نامه هایی به اطراف فرستاد و آن ها را به پذیرفتن اسلام یا قبول جزیه و صلح دعوت کرد. با برخی از قبایل پیمان بست و برای آنان امان نامه نوشت.

همچنین خالد بن ولید را همراه ۴۲۰ نفر در ماه رجب سال نهم هجری به سوی حاکم مسیحی دومه الجندل که اکیدر نام داشت فرستاد (تاریخ طبری، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۱۰۸).

خالد اکیدر و برادرش را دستگیر کرد، اما پیامبر (ص) آنها را امان دادند. متن امان‌نامه به قرار زیر است:

«این نامه‌ای است از محمد فرستاده خدا برای اکیدر هنگامی که اسلام آورد و شرک و بت پرستی را کنار گذاشت و برای اهل دومه سرزمین‌های اطراف که دارای آب است سرزمین‌های بایر و ناشناخته، اسلحه و زره اسب و حصارها برای ماست و نخلستان‌های شما و آب‌های روان و گوارا برای خودتان است و دام‌هایتان از چرا بازداشته نمی‌شوند و به اموال شما که در حد و نصاب باشد زکات تعلق نمی‌گیرد. در هیچ نقطه‌ای از کشاورزی شما جلوگیری نخواهد شد. نماز را در اول وقت بگذارید و زکات را به اندازه و به موقع بپردازید. بر عهده شماست که به این عهد و پیمان عمل کنید و در مقابل صدق و وفا، خواهید دید خدا و مسلمانانی را که حاضرند بر این پیمان گواهند» (بلاذری، ۱۳۶۷: ص ۷۲-۷۳).

البته در باب غزوه دومه الجندل چنین آمده است: پس از آنکه در ماه ربیع الاول سال پنجم هجرت به پیامبر (ص) خبر رسید که جمعی انبوه در آن منطقه (در مرزهای شام) گرد آمده‌اند بر دوره گردانی که کالاهای خود را به مدینه می‌آورند و شیوه ستمکاری در پیش گرفته و قصد حمله به مدینه را دارند، فرصت خوبی بود که پیامبر (ص) قدرت اسلام را به آنان نشان دهد و قبایل طی مسیر هم شاهد پیشرفت اسلام گردند. لذا پیامبر (ص) با هزار نفر به آن جهت حرکت کردند. سپاه اسلام بر گله‌ها و شبانان آنها حمله بردند ولی به کسی از اهل دومه الجندل دست نیافتند. چند روز در آنجا ماندند و گروه‌هایی را به اطراف گسیل داشتند ولی به کسی برخورد نکردند، الا مردی که به اسیری گرفتند و او گفت که اهالی از ترس لشکر اسلام گریخته‌اند. لذا پیامبر (ص) اسلام را بر او عرضه کرده و آن مرد مسلمان شد. پیامبر (ص) در راه بازگشت به مدینه به دشمنی برخورد نکرد ولی هم قبایل در مسیر حرکت و هم اهالی آن منطقه با عظمت و قدرت روز افزون سپاه اسلام آشنا شدند و زمینه الحاق آنان به جامعه اسلامی فراهم گردید (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۶۰).

توجه به پیمان فوق الذکر نشان می دهد که پیامبر(ص) از هر فرصتی جهت بیان دین و قوانین آن استفاده کرده است و قانون‌مندی اسلام و عدم تعرض به حقوق قبایل را گوشزد نموده حمایت خود را از کسانی که به احکام اسلامی پایبند باشند اعلام داشته و باعث جذب و جلب قلوب مردم به اسلام شده‌اند. همچنان که پیامبر(ص) جهت رسیدن به مشترکات قومی و قبیله‌ای و اعتقادی اشاره‌های زیرکانه می‌نماید. چنانکه در نامه‌ای که به نجاشی (پادشاه مسیحی حبشه) فرستاد، در ابتدای نامه پس از حمد خدای متعال به نبوت حضرت عیسی (ع) شهادت می دهد و به پاکی حضرت مریم (س) و کیفیت تولدش اشاره می‌کند (تاریخ طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۶۵۲). این امر چنان نگرش مثبتی در نجاشی ایجاد کرد که وی نامه را گرفت و بر چشمانش نهاد و از تختش پایین آمد و به احترام بر زمین نشست و اسلام آورد (غروی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۶۵۳).

بنابراین پیامبر(ص) برای پیشگیری از اختلافات میان افراد و گروه‌ها از هویت واحد فکری آنها استفاده کرد و آنان را با این کار در نگرش و بینش به یکدیگر پیوند زد. انعکاس این وحدت آفرینی در قرآن کریم به شرح ذیل بیان شده است:

«و اعتصموا بالله هو مولکم فنعیم المولی و نعم النصیر: به خدا تکیه کنید که او مولای شماست و چه خوب مولا و چه خوب یاور است» (سوره حج، آیه ۷۸).

مسائل اعتقادی به ویژه توحید، در رأس گفتگوهای پیامبر با وفود قرار داشت. پیامبر(ص) در تمام توافق‌های خود با هیئت‌های سیاسی، توحید را مورد تأکید قرار می‌داد. در نامه‌ای که به اسقف نجران می‌نویسد می‌فرماید: فانی ادعوکم الی عبادۀ الله من عبادۀ الله. همچنین در مورد همه انسان تأکید شده است که هرگاه شما گواهی دادید که جز الله نیست و محمد(ص) بنده و فرستاده خداست و نماز را به پای داشتید و زکات دادید، به راستی که خون‌ها و اموال و زمین‌های شما در امان خدا و رسول خداست (یعقوبی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۴۴۸ و ۴۴۹).

پیامبر با این کارها همه افراد و گروه‌ها را با مصالح و منافع مشترک به یکدیگر مربوط ساخت. در راه ایجاد همدلی و وحدت و حسن ظن به اسلام در میان مردم و قبایل، رسول خدا(ص) همواره مراقبت می کرد که پای تعصبات قومی به جمع مسلمانان باز نشود. در جنگ احد رشید فارسی، برده بنی معاویه، مردی از مشرکان متعلق به قبیله بنی کنانه را دید که سراپا پوشیده در آهن شعار می‌داد.

من ابن عویم هستم. سعد برده حاطب جلوی او را گرفت و چنان ضربتی به او زد که زره او را پاره کرد و دو نیمش ساخت و گفت: رشید آهنگ او کرد و چنان ضربتی به او زد که زره او را پاره کرد و دو نیمش ساخت و گفت: بگير که من غلام فارسی هستم. پیامبر(ص) او را دید و گفتارش را شنید. پس فرمود: تو گفتم بگير که من غلام انصاریم. و در این موقع برادر مقتول همچون سگی دوید و راه بر رشید بست و گفت: من ابن عویم هستم. رشید ضربتی بر سر او زد که مغفر و سرش را به دو نیم کرد و گفت: بگير من غلام انصاریم. رسول خدا (ص) لبخند زد و فرمود: آفرین ای ابا عبدالله، با آنکه در آن موقع رشید فرزندی نداشت ولی پیامبر(ص) به او کنیه دادند (واقدی، مغازی، ج ۱، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ۱۳۶۹، ص ۱۸۹ و ۱۸۸).

پیامبر (ص) تغییرات را در موقعیت‌های گوناگون انجام می‌داد. از این رو پیمان وفد قبیله ثقیف با رسول خدا (ص) بر اساس لغو ربا امضا شد. این تصور در عرب وجود داشت که زکات اسلام (عشر) با اندکی تخفیف همان ربای جاهلی است و همان امتیازات جاهلی را باز تولید می‌کند. پیامبر اسلام (ص) برای حذف این تصورات از افکار عمومی، در متن هر پیمان و معاهده‌ای تصریح می‌کرد که زکات برای محمد و اهل بیت او حلال نیست، بلکه برای کمک به فقرا مومنان است. پیامبر (ص) در نامه‌های خود به قبایل و جمعیت‌های مسیحی و یهودی و زرتشتیان، آنان را در پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه مختار می‌کردند (حمید الله، ۱۳۷۴: ص ۳۰۴ و ۳۰۵).

همچنین پیامبر (ص) در پیمان‌های برادری شئون اجتماعی، اخلاقی و روحی از اصحاب را در نظر می‌گرفتند. مثلاً به برادری کسانی توجه می‌کردند که در علم و عبادت اشتراک داشتند. مانند: سلمان و ابو درداء، سعید بن زید و ابی بن کعب. همچنین است در مورد افرادی که در تجارت سرمایه و بازار تخصص داشتند. مانند: عبدالرحمان بن عوف، سعد بن ربیع طلحه، کعب ابن مالک یا افرادی که بیشتر روحیه نظامی در آنان غلبه داشت. مانند: عتبۀ بن غزوآن و ابو دجانہ. حتی عبد یا آزاد بودن افراد را نیز در نظر می‌گرفتند. مانند: عمار و حذیفه که یکی حلیف بنی مخزوم بود و دیگری حلیف بنی عبد الاشهل و نیز خباب و تمیم که یکی مولی عتبۀ بن غزوآن بود و دیگری مولی خراش بن صمّه (هدایت پناه، ۱۳۸۳: ص ۲۹).

رسول خدا (ص) پس از فتح مکه، در طول مدتی که در آن اقامت داشتند، عده ای را به اطراف مکه فرستادند تا قبائل اطراف را به اسلام دعوت کنند و به هیچ یک دستور خونریزی و کشتار ندادند و از آن جمله خالد بن ولید بود که پیامبر (ص) او را به سوی قبیله بنی جذیمه که در جنوب تهامه سکونت داشتند فرستاد و خالد بر خلاف دستور و روی کینه ای که با قوم مزبور داشت مردانش را به قتل رسانید (ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۲۸۴). چون خبر به رسول خدا (ص) رسید به شدت ناراحت شد و دست به سوی آسمان بلند کرد و گفت: بار خدایا من از عمل خالد به سوی تو بیزاری می جویم (همان، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۲۸۵).

و حضرت پس از آن علی (ع) را طلبید، دستور داد به سوی آن قوم برود و کلیه زیان های وارده را جبران نماید. هنگامی که رسول خدا (ص) به تبوک رسیدند، قبائل اطراف و مجاورین تبوک که از آن جمله یحنه بن رؤبه بزرگ «ایله» و اهالی حرباء و أذرح بودند، به نزد آن حضرت آمدند و جزیه پرداختند و قرارداد صلح با آن حضرت بستند. رسول خدا (ص) نیز برای هر یک از آنها قرار دادی جداگانه نوشتند که از آن جمله برای یحنه بن رؤبه قرار داد زیر را مرقوم داشتند:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ این امانی است از خدا و محمد پیامبر خدا به یحنه بن روبه و مردم ایله که کشتی ها و کاروان های ایشان در دریا و صحرا در امان باشند. اینان و هر که با ایشان است از مردم شام و اهل یمن و مردم دریا در پناه خدا و محمد رسول الله هستند و برای کسی جایز نیست که ایشان را از استفاده کردن از آبی که بر سر آن وارد می شوند یا راهی که به آن می روند، از دریا و خشکی جلوگیری کند و هر کدام از ایشان که مرتکب جرمی شود دارایی و مال او حائل مجازات او نخواهد شد. بلکه در این صورت آن مال برای هر کس که بگیرد حلال است». (همان، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۳۱).

آمدن وفدها

در ست است که بعد از جنگ تبوک و در سال نهم هجری آمدن وفدها شکل گرفت؛ اما اولین وفدی که بر رسول خدا (ص) وارد شد، وفد مزینه بود که در رجب سال پنجم هجری به مدینه آمد. این وفد شامل ۴۰۰ مرد مضری از قبیله مزینه بود هنگامی که رسول خدا (ص) به آنها فرمود:

شما هر کجا باشید مهاجرید؛ پس به محل خود بازگردید. آنها به محل خویش بازگشتند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۷۸).

از قبیله بنی اسد بن خزیمه هم ده مرد در اول سال نهم هجرت بر رسول خدا (ص) وارد شدند و ا سلام آوردند (حلبی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۲۳۴). نکته جالب در این وفد آن بود که یکی از افراد نسبت به ا سلام آوردنشان بر رسول خدا (ص) منت گذاشت که آیه ۱۷ سوره مبارکه حجرات درباره او نازل شد: «بر تو منت می‌نهند که مسلمان شده‌اند. بگو اسلام خود را بر من منت مگذارید بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد. اگر راستگو باشید» (سوره حجرات، آیه ۱۷).

همچنین در سال هشتم افرادی از بنی تمیم به انبوه سپاهیان ا سلام که عازم فتح مکه بودند پیوستند. اما ا سلام آوردن جمعی و رسمی بنی تمیم در سال نهم (سنه الوفود) و در پی مقاومت ناموفق آنان در برابر عاملین و وصول زکات که به ا سارت جمعی از آنان توسط مسلمانان انجامید، صورت پذیرفت (ابن حبیب، ۱۳۶۱: ص ۲۱۵).

شیون اسیران، آنان را واداشت که با شتابزدگی بر در خانه رسول خدا (ص) ایستادند و فریاد زدند: ای محمد بیرون بیا! رسول خدا (ص) از خانه بیرون آمد و بلال اذان گفت و نماز ظهر خوانده شد پس از نماز رسول خدا (ص) در صحن مسجد نشست و عطارد بن حاجب از سوی وفد بنی تمیم سخن گفت و ثابت بن قیس بن شماس به دستور رسول خدا پاسخ او را داد و آنان ا سلام آوردند و سپس پیامبر(ص) ا سیران آنها را آزاد کرد و هدایایی نیز به آنان داد (ابن کثیر، ۱۳۵۷: ج ۵، صص ۴۱ تا ۴۵).

هنگامی که حضرت محمد (ص) در سال هشتم از طائف به مکه بازگشت و از آنجا رهسپار مدینه شد، عروه بن مسعود ثقفی در پی حضرت رهسپار شد و پیش از رسیدن رسول خدا (ص) به مدینه، نزد آن حضرت شرفیاب شد و ا سلام آورد. او اجازه خواست که نزد قبیله خود به طائف بازگردد.

رسول خدا (ص) چون از روحيات قبیله ثقیف آگاه بود، فرمود: آنان تو را می‌کشند. عروه گفت: آنان مرا از دیدگان خود بی‌شتر دوست دارند. پس به طائف رفت و اسلام خود را آشکار ساخت و آنان را به اسلام فراخواند. آنان نیز تصمیم به کشتن او گرفتند و در حالی که در حجره خود برای نماز صبح اذان می‌گفت، او را کشتند (ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۵۳۷).

اما چند ماه بعد که قبیله ثقیف در مقابل پیشرفت و قدرت اسلام خود را ناتوان دیدند، تصمیم گرفتند نمایندگانی را برای مذاکره به مدینه بفرستند. آنها پیمهنداتی از قبیل: پرستش بت‌لات تا سه سال و معاف شدنشان از نماز را مطرح کردند که مورد قبول حضرت واقع نشد. ولی پیشنهاد کردند که از شکنجه بت‌شان معاف گردند که رسول خدا (ص) با این درخواست آنها موافقت کردند (ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۴۵).

عثمان بن ابی‌العاص گوید: هنگامی که پیامبر (ص) می‌خواست مرا به سوی قبیله ثقیف بفرستد، آخرین وصیتش به من این بود که فرمود: نماز را که با مردم می‌خوانی زود بخوان و مراعات حال ناتوانان را بکن؛ زیرا در میان ایشان پیرمرد و خردسال و ناتوان و اشخاصی که کار و گرفتاری دارند وجود دارد (همان، ص ۳۴۶).

در باب شرط‌گذاری در مسائل اعتقادی، داستان نمایندگان ثقیف مشهور است. این نکته از آن روی اهمیت دارد که وفد این قبیله که از جمله نخستین وفدها و نیز مهم‌ترین قبیله‌های عرب محسوب می‌شدند، چنان قدرتی در خود احساس می‌کردند که در مسائل اعتقادی هم شروطی را مطرح نمایند. در مقابل، اگر پیامبر (ص) تسلیم می‌شد، به ناگزیر باید چنین توافقاتی را به دیگر هیئت‌های نمایندگی تعمیم می‌داد. بنابراین سرنوشت مذاکره با وفد ثقیف در واقع الگوی تمام وفود عرب بود و البته پیامبر (ص) ذره‌ای در اعتقادات اسلامی کوتاه نیامد و دیگر وفود نیز هرگز چنین شروطی را مطرح نکردند. این هیئت چند شرط برای پذیرش اسلام مطرح کرد: حلال شمردن زنا، حلال شمردن ربا و حلال شمردن شراب! آنان همچنین خواستند، تا بت آنان که الربه یا لات نام داشت، برجای بماند و چون پیامبر اسلام (ص) این شرط را هم نپذیرفت، با اندکی تقلیل تقاضا کردند که لااقل یک ماه برای ویران کردن بت‌شان مهلت داشته باشند، اما پیامبر (ص) چنین تعهدی را به عهده نگرفتند. این هاشم اضافه می‌کند که هیئت نمایندگی ثقیف سرانجام دو شرط دیگر

مطرح کردند: یکی پیامبر (ص) آنان را از نمازخواندن معاف کند که در جواب فرمودند: دینی که در آن نماز نباشد، خیری در آن نیست. آنگاه ثقیف شرط آخرشان را مطرح کردند که پیامبر (ص) آنان را از شکستن بتهاشان به دست خودشان معاف دارد و پیامبر (ص) نیز پذیرفت تا کسانی را برای انهدام بت ثقیف به طائف بفرستد. این فرستادگان ابو سفیان بن حرب و مغیره بن شعبه از مسلمانان اهل قبیله بنی معتب بودند (ابن ه شام، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۴۴ و ۳۴۵). دقت در انتخاب نفرت فوق‌الذکر هم ریشه در زیرکی پیامبر (ص) دارد که برای تخریب بت معروف ثقیف کسانی اعزام می‌شوند که خود زمانی از حامیان بت و بت پرستی بودند و در راه بقای آیین بت پرستی، حتی با رسول خدا (ص) جنگیده بودند! این انتخاب روحیه ثقیف را جهت مقاومت سست نمود.

رسول خدا (ص) برای این قبیله عهد نامه ای نوشت که در آن چنین آمده است: برای آنهاست پناه خدا و پناه محمد بن عبدالله؛ بنابر آنچه که در این عهدنامه آمده است به شرط آنکه مفاد عهدنامه را رعایت کنند در پناه خدا و رسول خدا (ص) خواهند بود (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۱۷).

در مورد وفد عبدالقیس رسول خدا (ص) به مردم بحرین نوشت که بیست مرد از خودشان را نزد او بفرستند. آن بیست نفر به ریاست عبدالقیس عبدالله بن عوف در سال هشتم هجری نزد رسول خدا (ص) آمدند. افراد این وفد در خانه رمله، دختر حارث، منزل داده شدند. به مدت ۱۰ روز از سوی رسول خدا (ص) از آنان پذیرایی شد. در این مدت عبدالله بن اشجح درباره قرآن و فقه از پیامبر سوالاتی پرسید و حضرت پاسخ داد. این وفد اسلام را پذیرفت و حضرت به اعضای آن هدلیایی اهدا کرد و عبدالله را بر آنان امیر قرار داد و به سرزمین خود بازگشتند (همان، ص ۲۱۷).

یکی از افراد این وفد به نام جارود، وقتی به نزد قوم خویش بازگشت، مردی خوش عقیده و ثابت قدم در دین اسلام گشت و هنگامی که گروهی از قوم او از دین برگشتند، او با کمال شهامت در مقابل آنها به پا خاست و آنها را به اسلام دعوت کرد و گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز

خدای یگانه نیست و محمد (ص) بنده و رسول او است و هر که این شهادت را ندهد در نظر من کافر است (ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۵۷).

از کسانی که پیش از فتح مکه مسلمان شد، منذر بن ساوی عبدی (امیر بحرین) بود که رسول خدا (ص) علا بن حضرمی را به نزد او فرستاد و او را به اسلام دعوت کرد و منذر هم پذیرفت و از طرف رسول خدا (ص) نیز به امارت بحرین منصوب شد. او پس از رحلت آن حضرت قبل از آنکه مردم بحرین مرتد شوند، از دنیا رفت (همان، ص ۳۵۷).

همچنین وفد بنی حنیفه که مسیلمه کذاب نیز در میان آنان بود، به حضور پیامبر رسیدند. ولی مسیلمه پس از مراجعت به یمامه مرتد شد و ادعای نبوت کرد و مدعی بود که در نبوت با محمد (ص) شریک است!

اما وفد تغلب شامل شانزده مرد تغلبی، اعم از مسلمان و نصرانی که صلیب های زرین آویخته بودند. نزد رسول خدا (ص) آمدند و در خانه رمله، دختر حارث، منزل داده شدند. پیامبر (ص) با نصرانیان مصلحه کرد که بر دین خود باقی بمانند ولی فرزندان را به نصرانیت در نیاورند. به مسلمانان نیز جوایزی داد و همگی به سرزمین خود بازگشتند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۳۹). این نحوه برخورد پیامبر (ص) نشان از مدارای ایشان با مردمانی بود که به ایشان روی آورده بودند و اعتقاد بر این داشت که افراد با آزادی تمام بتوانند پذیرای دین اسلام شوند زیرا پذیرش ظاهری دین از اهداف تبلیغی ایشان نبود.

حریث بن حسان شیبانی به نمایندگی از خاندان بکر بن وائل از قبیله بنی شیبان، به دیدار رسول خدا (ص) رفت. به همراه این مرد، زنی به نام قیله دختر مخرمه و همسر حبیب بن ازهر نیز نزد رسول خدا (ص) رفت. این زن می گوید: وقتی به مدینه رسیدیم به هر مردی که لباس فاخر بر تن داشت نگرستیم که شاید او رسول خدا (ص) باشد تا اینکه مردی آمد و گفت: السلام علیک یا رسول الله. حضرت در پاسخ گفت: و علیک السلام و رحمه الله و برکاته. من رسول خدا (ص) را شناختم و او را در حالی که دو پارچه کهنه و رنگ و رو رفته بر تن داشت دیدم. دست ها را دور زانو حلقه کرده و با حالت تواضع نشسته بود. این حالت را که دیدم، تنم به لرزه افتاد. مردی که همراه رسول خدا (ص) بود گفت: این زن بیچاره می لرزد. حضرت بدون این که برگردد و به من

نگاه کند، فرمود: آرامش برای تو باد! همین که رسول خدا (ص) چنین فرمود، خداوند ترسی را که در دلم بود از من گرفت.

حریث بن حسان نخستین کسی بود که از میان نمایندگان گروه‌ها و قبایل پیش آمد و با پیامبر (ص) از طرف خود و قوم خود بیعت کرد (همان، ص ۲۴۲). او در ادامه گفت: دهناء مرز میان ما و بنی تمیم با شد، هیچ کس از آنان جز م‌سافر یا مجاور از دهناء به جانب ما نگذرد. رسول خدا (ص) هم دستور نوشتن داد (آیتی، ۱۳۷۸: ص ۶۷۴).

همچنین رسول خدا (ص) با قبیله گفتگو کرد و در آخر بر روی تکه پوستی سرخ نوشت: کسی در حق قبیله و دخترانش ستم نکند و به اکراه آنان را به هم سری وادار نکند. آنان را یاری دهند و آنان هم نیکی کنند و بدی نکنند (همان، ص ۶۷۵).

قبیله سعد بن بکر در رجب سال پنجم هجری ضمام بن ثعلبه را به نمایندگی از خود نزد رسول خدا (ص) فرستادند. او در برابر پیامبر ایستاد و از آن حضرت سؤالاتی کرد و لحنی بسیار تند داشت و حضرت را قسم داد که حقیقت را بگوید. حضرت نیز قول داد که چیزی جز حقیقت نگوید. او از کسی که پیامبر را فرستاده، از چیزی که برای آن فرستاده شده است و درباره احکام اسلامی پرسید. حضرت با صبر و حوصله پاسخ او را داد و سپس همان‌جا اظهار اسلام کرد و به سوی قبیله اش بازگشت. قبیله خود را از این جریان آگاه و اسلام خود را اعلام کرد و مردم را نیز به اسلام دعوت نمود. همه اسلام آورده م‌سجد بنا کردند و صدای اذان در میان آنان بلند شد (حلبی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۲۳۷؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۸۶).

قیس بن نسیبه سلمی که در جاهلیت پارسا منش و با کتاب‌های آسمانی آشنا بود، پس از آنکه از دعوت رسول خدا (ص) خبر یافت، بعد از جنگ خندق نزد ایشان آمد و گفت: من فرستاده و نماینده قبیله سلیم هستم و آنان فرمانبردار من هستند (آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۶۱).

اکنون سؤالاتی از تو می‌پرسم که جز از راه وحی نمی‌توان بر آنها دست یافت. سپس از آسمان‌های هفتگانه و ساکنان آنها و خوردنی و نوشیدنی هایشان پرسید و رسول خدا (ص) به آنها پاسخ داد. سؤالات دیگری هم پرسید و پیامبر (ص) جواب همه را داد. از حضرت پرسید: به چه دعوت

می کنی؟ حضرت شرایع اسلام و واجبات و محرمات را برای او بیان کرد. قیس گفت: جز به نیکی امر نمی کنی و جز از بدی نهی نمی فرمایی. او به رسالت پیامبر (ص) گواهی داد و حضرت او را حر بنی سلیم نامید. قیس به میان قوم خویش بازگشت و آنها را به اسلام فراخواند. در سال هشتم و پیش از فتح مکه، نهد صد یا هزار مرد از قبیله بنی سلیم به دنبال رسول خدا (ص) رهسپار شدند و در قدید به او پیوستند. آنان اسلام آوردند و گفتند: ما را در مقدمه سپاه خود قرار داده و پرچمی سرخ به ما عنایت فرما. رسول خدا (ص) چنین کرد و آنها در فتح مکه، جنگ حنین و طائف همراه پیامبر (ص) بودند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۹۴).

از جمله وفدها که به حضور پیامبر (ص) در مدینه شرفیاب شدند، وفد کنده بود که اشعث بن قیس نیز در زمره ایشان بود. مجموع افرادی که همراه اشعث آمده بودند، هشتاد نفر بودند که وارد مسجد رسول خدا (ص) شدند. اینان سرها را شانه زده و سرمه کشیده بودند و جبه های یمنی که آستر آنها از حریر بود، بر تن کرده بودند. چون به نزد رسول خدا (ص) آمدند، حضرت از آنها پرسید: مگر مسلمان نشده اید؟ گفتند: چرا. فرمود: پس این حریرها چیست که بر تن دارید؟ آنها چون این سخن را شنیدند در اطاعت از پیامبر آستر جامه های خود را کنده و بر زمین افکندند (ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۶۵).

مردان بنی عامر بن صعصعه از جمله عامر بن طفیل بن مالک، اربد بن قیس و جابر بن سلمی از این قبیله نزد رسول خدا (ص) آمدند. قصد داشتند پیامبر (ص) را غافلگیر کرده و بکشند. عامر به اربد گفت: هنگامی که نزد این مرد رفتیم، من او را به گفتگو مشغول می کنم و تو او را با شمشیر بکش. چون نزد رسول خدا (ص) رسیدند، عامر گفت: ای محمد، با من خلوت کن. پیامبر (ص) فرمودند: به خدا قسم تا این که به خدای یگانه ایمان آوری. بار دیگر سخن خود را تکرار کرد و منتظر بود که اربد آنچه را قرار بود انجام دهد. اما اربد چنان شده بود که نه می توانست سخنی بگوید و نه قادر به انجام کاری بود.

عامر به رسول خدا (ص) گفت: ای محمد، اگر اسلام بیاورم چه امتیازی خواهم داشت؟ حضرت فرمود: آنچه برای دیگر مسلمانان است برای تو نیز خواهد بود و آنچه بر آنها است بر تو هم خواهد بود. عامر گفت: این مقام را پس از خود به من و امی گذاری؟ حضرت فرمود: نه تو را

در این امر حقی است و نه هیچ کدام از افراد قبیله ات را. گفت: می‌شود که شهر و شهرنشین‌ها برای تو با شد و بادیه و بادیه‌نشینان برای من؟ فرمود: نه. ولی چون مرد سوارکاری هستی تو را مهتر ستوران قرار می‌دهم. گفت: مگر حالا این کار را نمی‌کنم؟ مدینه را از پیاده و سواره‌هایی که بر سرت می‌آورم پر خواهم کرد! این سخن را گفت و از محضر رسول خدا (ص) رفت. پیامبر (ص) دعا کرد و گفت: خدایا! شر عامر بن طفیل را از سر ما دور گردان و بنی عامر را به اسلام هدایت فرما و اسلام را از عامر بی‌نیاز گردان! عامر و اربد پس از بازگشت به قبیله خود بی‌درنگ مردند (ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۵۳ و ۳۵۴).

همانطور که ملاحظه شد، پیامبر (ص) در برابر خواسته‌های نامشروع افراد با قاطعیت ایستادگی می‌کرد و ذره‌ای از اهداف خود عقب نمی‌نشست و برای خشنود کردن افراد، وعده‌های بی‌اساس نمی‌داد. هدف حضرت، گسترش یکتا پرستی بود نه قدرت و حکومت خود. ایشان پیش از فتح سرزمین‌ها، قلوب را فتح می‌کرد.

پس از جنگ تبوک، سیزده نفر از قبیله بنی مره در قالب یک وفد به ریا ست حارث بن عوف نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: ای رسول خدا! ما خویشان و بستگان تو و از قبیله بنی لوی بن غالب هستیم. رسول خدا (ص) لبخندی زد و آنها را مورد لطف و مرحمت قرار داد. آنها از خشک‌سالی و قحطی در بلاد خویش سخن گفتند. حضرت برای نزول باران دعا کردند و به آنها هدایایی دادند. آنها بازگشتند و متوجه شدند که در همان روزی که پیامبر (ص) دعا کرده‌اند باران کافی در سرزمینشان باریده است (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۲۷).

گسترش اسلام در جزیره العرب در سال نهم و دهم هجری

از اقدامات موثر پیامبر (ص) حفظ ساختار سیاسی قبایل بوده است که این واقعیت را در مفهوم ربعه یا رباعه به خوبی می‌توان دید. (انهم ایه واحده علی رباعتهم: یعنی هر قبیله بر رباع خود خواهد بود) به همان ترتیب و شیوه‌ای که در گذشته وجود داشته است. براساس این قاعده هر طایفه‌ای بر اساس معروف و رعایت عدللت بین مومنان برای آزادی ا سیران خود فلیه خواهند پرداخت. این تعبیرات که تعهدات متقابل قبایل مدینه را می‌رسلند، همراه با ذکر هریک از قبایل

تکرار می‌شود و این تکرار به معنای مشارکت رسمی آن‌ها در پیمان همکاری در مدینه است. پیامبر (ص) حتی این استقلال را به یهود مدینه و هم پیمانان آن‌ها هم تسری می‌دهد. تصریح بر اینکه یهود عضو پیمان، به همراه مسلمانان، امت واحده را تشکیل می‌دهند که در این امت واحده، مسلمانان بر آئین خود و یهود هم بر دین خود خواهند بود (جعفریان، ۱۳۷۴: ص ۴۹).

بدین سان به نظر می‌رسد که پیامبر اسلام (ص) با رسمیت دادن به نوعی خودمختاری داخلی قبایل، از حیث ربه، زمینه‌های حقوقی لازم برای تحقق نوعی همبستگی قبایلی را در دولت مدینه تدارک دیده است. شکلی از ساختار حکومت که پیامبر (ص) تا پایان عمر خود را به حفظ تعهدات آن مسئول می‌داند و اگر در مقطعی خلاف آن مشاهده می‌شود، به دلیل نقض مفاد عهدنامه از سوی قبایل مشرک و یهودیان است.

منابع تاریخی تصریح کرده‌اند که دعوتهای همگانی و جهانی پیامبر (ص) از سال ششم هجرت و پس از صلح حدیبیه آغاز شده است. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۱۳۵-۱۱۴۴؛ مسعودی، ۱۴۱۶-۱۹۹۶: ج ۲، ص ۲۸۹). باری از میان ۱۸۵ نامه و میثاق‌نامه که برای دعوت به اسلام یا پیمان نوشته شده ۶۸ نامه برای پادشاهان و بزرگان قبایل و راهبان است که از میان آن‌ها در ماه ذی‌الحجه سال ششم هجری، شش نامه مهم پیامبر (ص) به سوی پادشاهان ایران، روم، غسان، اسکندریه، حبشه و دیگر قبایل بزرگ عرب فرستاده شد (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۹۰-۲۸۵).

چشم انداز کلی این نامه‌ها دعوت به پذیرش اسلام و آیین حق است. از متون نامه‌ها و تفکرات سیاسی پیامبر (ص) اینگونه برداشت می‌شود که ایشان در سال ششم هجرت به جمع بندی جدیدی از وضعیت مسلمانان از یک سو و وضعیت شبه جزیره و دنیای بیرون از سوی دیگر رسیده است.

از جمله این قراردادها، پیمان صلح حدیبیه است که باعث بلندتر شدن آوازه اسلام و حفظ جان و مال مسلمانان در شبه جزیره می‌گردد. هر چند ۲۲ ماه از این پیمان نگذشته است که از طرف قریش و متحدانش نقض می‌شود. به هر حال، فتح مکه در رمضان سال هفتم هجرت صورت می‌گیرد و با ورود مکه در حوزه حاکمیت مسلمانان، بسیاری از قبایل اطراف آن به تدریج اسلام را می‌پذیرند و یا از طریق پیمان‌هایی به اردوی اسلام می‌پیوندند. مسعودی این واقعت را در عبارت

کوتاهی بیان می‌کند و می‌گوید: زمانی که مکه فتح شد عرب تسلیم اسلام شد: فلما فتح مکه انقادت العرب للاسلام (مسعودی، ۱۳۶۵: ص ۲۳۹).

منابع اسلامی به علت کثرت این وفدها زمان و جزئیات دقیق همه آنها را ثبت نکرده‌اند؛ اما اتفاق نظر وجود دارد که سرآغاز این هیأت‌ها پس از غزوه تبوک است که در ماه رمضان سال نهم هجری رخ داد و در سال‌های بعد تا زمان رحلت پیامبر اسلام (ص) استمرار داشت.

از علت‌های سازگاری قبایل با دولت اسلامی مدینه، مدارایی بود که پیامبر اسلام (ص) با آنها انجام می‌دادند. پیامبر (ص) همچنان به استقلال داخلی قبایل تاکید می‌کردند و بنابراین الگوی حاکم بر قرارداد مدینه را به شرایط بعد از فتح مکه نیز سرایت می‌دادند. تمامی حرکات و مواضع پیامبر (ص) موجب شده بود که قبایل برای خود استقلال ذاتی در رفتار تصورکنند (احمد العلی، ۱۳۸۱: ص ۳۶۱).

پیامبر (ص) در بعضی نامه‌های خود به فرمانروایان و رؤسای قبایل، بر دوام و استمرار حکومت آنها به شرط اسلام آوردنشان تصریح کرده است. در نامه ای به دو تن از فرمانروایان عمان چنین می‌فرماید: و انکما ان اقررتما بالا سلام ولیتکما: شما اگر اسلام را بپذیرید به شما حکومت خواهم داد (حمید الله، ۱۳۷۴: ص ۲۱۳ و ۲۱۴).

خطاب به بسیاری از قبایل نیز تصریح شده است که تا نماز می‌گذارند؛ زکات می‌دهند و از مشرکان کناره‌گیری می‌کنند، کسی را در سرزمین آنان بر ایشان حقی نیست (همان، ص ۲۲۱). در نامه پیامبر (ص) به وائل بن حجر چنین آمده است: «تو که اسلام آورده‌ای هرچه از زمین‌ها و دژها در دست توست آن را به تو واگذاشتم و تنها یک ده از تو گرفته خواهد شد» (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۶۱).

وفود حاضر در مدینه پس از اسلام آوردن به نمایندگی از قبایل خود اسلام آنها را نیز اعلام می‌کردند. آنها چند روزی در هدینه میهمان پیامبر (ص) بودند و پس از آن که فرائض دینی را فرا می‌گرفتند، پیامبر اسلام (ص) غالبا از میان خود آنها و یا افراد دیگری به صلاحدید آنها کسی را

به عنوان سرپرست آنان تعیین و به منطقه و قبیله شان اعزام می‌کرد. (جعفریان، ۱۳۸۰: ص ۶۵۷). ابن هشام درباره تعیین امیر قبیله ثقیف می‌نویسد.

آن حضرت، عثمان بن ابی العاص را که جوان‌ترین آنها بود، بر ایشان امیر ساخته به سوی طائف روان کرد و جهت این که او را بر آنها امیر ساخت این بود که عثمان درباره یاد گرفتن احکام دین و تعلیم قرآن حریص‌تر از دیگران بود. (ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۴۶).

رسول خدا (ص) به رؤسای قبایلی که از خصلت‌های ممتاز اخلاقی برخوردار بودند احترام ویژه‌ای قایل بودند. اغلب هنگام رفتن آنها پیامبر (ص) هدلیایی ارز شمند از جمله طلا و غیره پیشکش می‌کردند. این احترام سبب می‌شد تا به رسول خدا (ص) علاقه‌مند شوند. همواره اسلام‌پذیری رئیس یک قبیله منجر به پذیرش اسلام از جانب تمام افراد قبیله می‌گردید. (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۹۷ و ۲۹۸).

برخی از قبائل چندان مورد لطف رسول خدا (ص) قرار می‌گرفتند که مرتعی به آنان واگذار می‌گردید. طبیعی بود که پس از آن هیچ کس حق تجاوز به مرتع آنان را نداشت. چنان‌که آن حضرت، منطقه عقیق را به طایفه بنی عقیل دادند و سند آن را چنین نوشتند: به نام خداوند بخشنده مهربان؛ این آن چیزی است که محمد رسول خدا (ص) به سه تن به نام‌های ربیع، مطرف و انس بخشیدند. عقیق را به آنان دادند تا آنگاه که نماز بگذارند، زکات بپردازند و مطیع باشند (همان، ج ۱، ص ۲۸۸).

اقطاع یا بخشیدن زمین به رؤسای طوایف، درباره بسیاری از وفدها مطرح شده و نامه‌هایی به عنوان سند نوشته شد که تا قرن‌ها نزد خاندان آن باقی ماند. گاهی پیامبر (ص) با قبول یکی از شروط این قبایل که منافاتی با دین نداشت، باعث ایجاد انگیزه در پذیرش اسلام می‌شد؛ مشابه رفتاری که با قبیله ثقیف در مورد تخریب بت‌هایشان انجام شد؛ که آن حضرت قبول کرد افرادی را بفرستد تا بت‌های آن قبیله را تخریب نمایند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۳۰۱).

یکی از وفدها که قبلاً ذکر شد، عامر بن صعصعه بود. عامر بن طفیل رئیس قبیله مزبور در همان آغاز گفت: ای محمد، اگر من مسلمان شوم چه چیز در برابر آن می‌گیرم؟ حضرت فرمود: شما از حقوق یک مسلمان برخوردار می‌شوید. عامر گفت: آیا رهبری پس از خود را به من واگذار

می‌کنی؟ - حضرت فرمود: الامر لله یضعه حیث یشاء؛ حکم از آن خداست و آن را به هر کس که بخواهد واگذار می‌کند. عامر بازگشت و ایمان نیاورد. اما پس از هلاکت عامر، قبیله بنی عامر اسلام آوردند. یزید بن هارون نقل کرده که پدرش و تنی چند از قوم او هنگامی که مردم مسلمان شدند به حضور پیامبر (ص) رفتند و قرآن آموختند و حوائج خود را برآوردند. (همان، ج ۱، ص ۳۲۴).

از مهم‌ترین خواسته‌های قبایل از پیامبر (ص) تامین و تضمین امنیت آن‌ها از سوی حکومت مقتدر مدینه بوده است. در نامه‌هایی که برای قبایل نوشته شده معمولاً به بحث امنیت اشاره‌ای جدی شده است. در نظام قبیله‌ای باتوجه به مشکلاتی که ممکن بود از جانب قبایل همجوار نسبت به امنیت آن‌ها ایجاد شود روسای وفود ضمن عقد معاهدات با دولت مدینه بدنبال برآورده نمودن این نیاز حیاتی خود بودند. لذا پیامبر (ص) باتوجه به خصوصیات محیط پیرامون خود برای ایجاد امنیت مسلمانان در برابر گروه‌ها و قبایل مختلف، از این اصل استفاده نموده و با شیوه‌های گوناگون امنیت جامعه مدینه و قبایل مختلف را تامین کردند. مثل عقد پیمان عدم تعرض با قبایل در شبه جزیره یا حتی عقد پیمان عدم تعرض بین قبایل یهودی بنی قریظه و بنی نضیر در مدینه جهت حفظ جان و اموال مسلمانان و غیر مسلمانان که در این راستا اقدامات لازم را انجام می‌دادند.

نتیجه‌گیری

قبائل عرب پس از شکست قریش از پیامبر (ص) در فتح مکه و اسلام آوردن این قبیله و وقوع چندین جنگ از قبیل: غزوه تبوک؛ سریه ذات الاسلاسل و موته، متوجه اقتدار روز افزون مدینه شدند. از این جهت چاره‌ای جز توافق و مدارا با قدرت معنوی، سیاسی و نظامی نوظهور مدینه پیش روی خود ندیدند. تبلور این موفقیت با عنوان فتح مبین در سوره مبارکه نصر در قرآن کریم با تعبیر «فوج فوج» مسلمان شدن مردم قبایل عرب به خوبی انعکاس یافته است. پیش از فتح مکه و حتی اندکی بعد از آن؛ حوادث و اتفاقاتی مانند پذیرش اسلام از سوی سیاستمداران زیرک و شجاعی مانند عمرو عاص و خالد بن ولید؛ پیروزی‌های تاثیرگذار پیامبر (ص) در جنگ‌های بدر، احزاب، خیبر، اعزام سپاه به مناطق مرزی امپراطوری قدرتمند روم، ارسال سفیران به دربار پادشاهان ایران، روم، حبشه و مصر از موجبات ترغیب و اقبال وفود در جهت تمایل به اسلام و تنظیم معاهده‌ها و قراردادهای با پیامبر (ص) بوده است.

صبغه رقابت و حسادت‌های بیش و کم موجود در میان قبایل نیز کفه ترازو را به نفع اسلام سنگینی می‌بخشید. زیرا چه بسا قبایلی نگران از مسلمان شدن قبایل دیگر با این استدلال که آیا ما باید بدترین عرب باشیم که از دیگران عقب بیفتیم؟ خود را با آرمان‌ها و ارزش‌های اسلام مطابقت می‌دادند.

اکرام و محبت به وفدها در ایامی که مقیم مدینه بودند، پیدایش و نثار هدایای ارز شمند به آن‌ها و همچنین تثبیت ریاست بسیاری از رؤسای قبایل بر قبیله‌هایشان به گونه‌ای دیگر فضای توافق و تفاهم و مدارا را عمق می‌بخشید و زمینه دل‌کنند از ارزش‌های جاهلی و بت‌پرستانه را به نفع اسلام مهیا می‌ساخت. چنین دلایلی موجب گردید تا دستکم دو سال قبل از رحلت پیامبر (ص) چشم‌اندازی از یگانگی و وحدت در شبه جزیره سایه گستر شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیم حسن، حسن. (۱۹۶۱). تاریخ الاسلام، بیروت، دارالاندلس.
۳. ابن حبیب، (۱۳۶۱). المحبر، بیروت، بیتا.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۳). العبر، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. ابن سعد. (۱۳۷۴). طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۶. ابن کثیر، ابی الفدا اسماعیل بن عمر. (۱۳۵۷). البدایه و النهایه، بیروت، انتشارات دار الفکر، چاپ اول.
۷. ابن کثیر، ابی الفدا اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹). البدایه و النهایه، بیروت، دار المعرفه.
۸. ابن هشام. (۱۳۷۵). سیره نبوی، ترجمه سیدهاشم رسولی، ج ۲، انتشارات کتابچی.
۹. ابن هشام. (۱۹۵۵). السیره النبویه، قاهره، حلبی.

۱۰. احمد العلی. (۱۳۸۱). دولت رسول خدا (ص)، ترجمه هادی انصاری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۱. احمدی، علی بن حسینعلی. (۱۳۶۳). مکاتب الرسول، بیجا، نشر یس، چاپ سوم.
۱۲. احمدی، محمد قاسم (۱۳۹۰). روابط خارجی در حکومت نبوی، موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی.
۱۳. آیتی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۸). تاریخ پیامبر اسلام، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. باشمیل، محمد بن احمد. (۱۴۰۸). من معارک الاسلام، قاهره، انتشارات المكتبة السلفية.
۱۵. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی. (۱۳۶۷). فتوح البلدان، تهران، نشر نقره.
۱۶. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی. (۱۹۵۹). انساب الاشراف، تحقیق محمد حمید الله، قاهره.
۱۷. جعفریان، رسول. (۱۳۷۴). تاریخ تحول دولت و خلافت در اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). سیره رسول خدا (ص)، ج ۱، انتشارات دلیل ما.
۱۹. حلبی، برهان الدین. (۱۴۰۹). السیره الحلبیه، بیروت، ج ۳.
۲۰. حمید الله، محمد. (۱۳۷۴). نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدراسلام، ترجمه سیدمحمدحسینی، تهران، سروش.
۲۱. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸). تاریخ صدراسلام، تهران، سمت.
۲۲. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
۲۳. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷). تاریخ طبری، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، انتشارات دارالتراث.
۲۴. عماد الدین خلیل. (۱۴۲۵). درسه فی السیره، انتشارات دارالنفیس، بیروت.
۲۵. کرد علی، محمد. (۱۳۸۹). خطط شام، ج ۱، بیروت.
۲۶. مسعودی، علی ابن الحسین. (۱۹۹۶-۱۴۱۶). مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، دارالاندلس.
۲۷. مسعودی، علی بن الحسین. (۱۳۶۵). التنبیه و الاشراف، ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی فرهنگی.

۲۸. الندوی، علی ابوالحسن (۱۴۲۰). السیره النبویه لابی الحسن الندوی، انتشارات دار ابن کثیر، دمشق.

۲۹. هادی، محمد و یوسفی غروی. (۱۴۱۷). موسوعه التاريخ الاسلامی، ج ۲، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.

۳۰. هدایت پناه، محمدرضا. (۱۳۸۳). حدیث برادری در سیره نبوی، قم، بوستان کتاب.

۳۱. واقدی، مغازی (۱۳۶۹). ترجمه محمودمهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی.

۳۲. یعقوبی، ابن واضح. (۱۳۷۴). تاریخ یعقوبی، ج ۱، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی فرهنگی.